

گفت‌وگویی «جوان» با آزاده جانعلی حسنخانی از اسرای عملیات کربلای ۴

غریو حماسه‌سازان کربلای ۵ را در بغداد شنیدیم!

■ **علیرضا محمدی**

در عملیات کربلای ۴ تعدادی از غواصان و رزمندگان لشکر انصارالحسین همدان به اسارت دشمن درآمدند. نیروهای این لشکر باید در منطقه‌ای از جزیره ام‌الرصاص وارد عمل می‌شدند، اما به دلیل هوشیاری دشمن، موج غواص‌ها و سپس اولین موج از نیروهای آبی- خاکی این لشکر نتوانستند به اهداف و پیش تعیین شده دست یابند و تعدادی شهید، مجروح و اسیر شدند. آزاده جانعلی حسنخانی از غواصان لشکر انصارالحسین(ع) بود که در کربلای ۴ به اسارت دشمن درآمد و منظور خودش می‌گوید، بعد از اسارت و زمانی از آغاز عملیات کربلای ۵ با خبر می‌شود که آنها را به زندان الرشد بغداد منتقل کرده‌اند.

حضور در عملیات کربلای ۴ چندمین حضور تان در جبهه‌های دفاع مقدس بود؟
من برای اولین بار به جبهه اعزام شده بودم که به اسارت نیروهای دشمن درآمد. آن زمان کارمند بنیاد مستضعفان همدان بودم و به اتفاق چند نفر از همکاران به جبهه اعزام شدیم که مصادف با عملیات کربلای ۴ شد و بنده به عنوان غواص لشکر انصارالحسین(ع) به اسارت درآمد.

قبل از آنکه به سؤال تان پاسخ بدهم، نکته‌ای را عرض کنم. قصه جبهه رفتن من طولانی است. از ابتدای شروع دفاع مقدس دوست داشتم به جبهه بروم، اما قسمت نمی‌شد. ما در روستای گنبد جای همدان زندگی می‌کردیم. من دقیق نمی‌دانستم برای رفتن به جبهه باید چکار کنم و در روستایمان کسی را پیدا نمی‌کردم که بخواد همراهی ما کند. سال ۶۱ که اخوی بزرگ‌ترم به جبهه رفت و در عملیات فتح مردمی شرکت کرد، اشتیاق نشان دادم که اعزام بگیرم، اما پدرم می‌گفت برادرت رفته، تو دیگر نیازی نیست که بروی. همان سال ۶۱ اردیبه‌ماه و سال ۶۲ به استخدام بنیاد مستضعفان درآمد. بارها به اادرمان درخواست اعزام به جبهه دادم، اما قبول نمی‌کردند. می‌گفتند ما خودمان پشتیبان جبهه هستیم و دیگر نیازی نیست که کارمندان و نیروهای بنیاد به جبهه بروند. تازه استخدام هم بودیم و می‌توسیدیم اگر سر خود برویم، مشکلی برای ما پیش نیاید. تا اینکه سال ۶۵ امام فرمودند: «جبهه رفتن واجب کتابی است و هر کسی که توان ندارد، برود». آن سال بنیاد آموزش‌دندان به جبهه‌ها راه شروع کرد، ما هم رفتیم و در دوره آموزشی شرکت کردیم. چند روزی در پادگان شهید شهپازی همدان آموزش فشرده دیدیم و همین شد مدرکی برای ما تا دوباره درخواست اعزام بدهیم. عاقبت من شهرپور ۱۳۶۵ به جبهه خوزستان اعزام شویم. در پادگان شهید مدنی درقول و سند گتوند مجدد آموزش‌هایی را پشت‌سر گذاشتیم. چون من شایم خوب بود، به عنوان نیروی غواص انتخاب‌شدم.

می‌دانستید که قرار است برای عملیات کربلای ۴ آموزش غواصی ببینید؟
نه. ما خبر نداشتیم. فقط آنجا از بین جبهه‌های آموزشی، آنهایی که شنای‌شان خوب بود و قدرت جسمانی‌شان اجازه می‌داد برای یگان‌های غواصی انتخاب می‌کردند. دوره‌ای که بنیاد اجازه داده بود به جبهه برویم، ۴۵ روزه بود. اما خودمان ۴۵ روزه دیگر به آن اضافه کردیم و سه ماه در منطقه ماندیم. از بین هفت نفر همکار که آمده بودیم، چند نفری در پایان همان دوره ۴۵ روزه اول به همدان برگشتند و به مسئولان اداره گفتند که نرفتا باقی‌مانده برگزیده

شده‌اند و باید در منطقه بمانند. ما هم که در اوایل آذرماه به همدان برگشتیم، بنیاد خیلی سخت‌گیری نکرد و اجازه داد تا برای اعزام مجدد اقدام کنیم، بنابراین سه ماه دیگر هم دوره‌مان را تمدید کردیم و مجدد به جبهه برگشتیم.

در این زمان مدت زیادی به عملیات کربلای ۴ باقی نمانده بود.
بله. مقدمات عملیات کربلای ۴ داشت فراهم می‌شد که ما برگشتیم و من شدم رزمنده گردان ۱۵۵ حضرت علی اصغر(ع) از لشکر انصارالحسین(ع) همدان. فرمانده گردان ما شهید حاج ستار ابراهیمی بود. این گردان یک گروهان غواصی داشت به نام بدر که فرمانده‌اش شهید پرسیان بود. بنده هم در نیروی گروهان بدر بودم. در کل عملیات کربلای ۴، لشکر انصارالحسین(ع) سه یگان غواصی داشت؛ یکی گروهان ما بود، دیگری گردان غواص جعفر ۱۵۳ به فرماندهی شهید سلگی که عمدتاً از جبهه‌های شهریاری لر نشین است. اسدالله مثل تویرسان، نیاوند، ملایر و... بودند. شب عملیات قرار بود گروهان ما به همراه جبهه‌های گردان جعفر طیار و گروهان غواص شهید سلگی وارد عمل شوند و بعد که ما خط دشمن را شکستیم، در موج بعدی جبهه‌های آبی- خاکی بیایند. حاج ستار، فرمانده گردان ما با دو گروهان باقیمانده در موج بعدی از ارونند عبور کردند که ماجرای آنها داستان جداگانه‌ای دارد.

ماموریت شما چه بود و از کدام منطقه به خط دشمن زدید؟
ما باید به ام‌الرصاص می‌رفتم. شب عملیات از روه‌روی خرمشهر وارد آب شدیم. تقریباً از همان زمان مشخص بود که عملیات لو رفته است. البته من قبل از آن تجربه عملیات نداشتیم و نمی‌دانستم معنی منورها و گلوله‌هایی که از طرف دشمن شلیک می‌شود، چیست. ولی جبهه‌های با تجربه‌تر حدس می‌زدند که عملیات لو رفته است. خلاصه ما به آب زدیم و هر چه که به مواضع دشمن نزدیک‌تر

می‌شدیم، گلوله باران‌شان بیشتر و از چند طرف به سمت ما شلیک می‌شد. هنوز به پشت سیم خاردارهای لب ساحل نرسیده بودیم که بچه‌ها را زدند. مشخص بود که منتظر رسیدن ما بودند! با رسیدن به مواضع کار سخت‌تر شد، وقتی ما به آب زدیم هنگام مد بود. آب از سمت دریا به رودخانه می‌آمد. از طرف دیگر سونابلی‌هایی که چند شب پیش آمد و آبراه‌های بالا دست از روند را بر کرده بود، با شروع جزر آب، فشار آوردند و باعث شدند شدت آب به قدری زیاد شود که سرعت جریان رودخانه

غواصی‌مان زیر آب به مواضع گیر می‌کرد و پاره می‌شد. وقتی من توانستم به خشکی برسم، دیدم سنگر تیربار دشمن روی ما زوم کرده و مرتب می‌زند. در این حالت تنها اامان این بود که زیر یک پدی پناه بگیریم. زیر این پد بر اثر آب‌خوردگی خالی شده بود و من و چند نفر از بچه‌های غواص توانستیم آنجا از گلوله‌های دشمن در امان بمانیم.

یادتان است کدام یک از بچه‌های گروهاتان در این مرحله شهید شدند؟

شهید پرسیان. فرمانده گروهان همان پشت سیم

ماوریت شما چه بود و از کدام منطقه به خط دشمن زدید؟
ما باید به ام‌الرصاص می‌رفتم. شب عملیات از روه‌روی خرمشهر وارد آب شدیم. تقریباً از همان زمان مشخص بود که عملیات لو رفته است. البته من قبل از آن تجربه عملیات نداشتیم و نمی‌دانستم معنی منورها و گلوله‌هایی که از طرف دشمن شلیک می‌شود، چیست. ولی جبهه‌های با تجربه‌تر حدس می‌زدند که عملیات لو رفته است. خلاصه ما به آب زدیم و هر چه که به مواضع دشمن نزدیک‌تر

این مواضع کار سختی بود و از طرفی دشمن آمادگی داشت و با گلوله بارانش خیلی از بچه‌ها را پیش از رسیدن به ساحل شهید کرد. آری‌چی‌زن‌های ما دو نفر بودند که هر دو به شهادت رسیدند و ما دیگر آری‌چی‌زن نداشتیم تا سنگر تیربار دشمن را بزند. بود و من و چند نفر از بچه‌های غواص توانستیم آنجا از گلوله‌های دشمن در امان بمانیم.

یادتان است کدام یک از بچه‌های گروهاتان در این مرحله شهید شدند؟

شهید پرسیان. فرمانده گروهان همان پشت سیم

ماوریت شما چه بود و از کدام منطقه به خط دشمن زدید؟
ما باید به ام‌الرصاص می‌رفتم. شب عملیات از روه‌روی خرمشهر وارد آب شدیم. تقریباً از همان زمان مشخص بود که عملیات لو رفته است. البته من قبل از آن تجربه عملیات نداشتیم و نمی‌دانستم معنی منورها و گلوله‌هایی که از طرف دشمن شلیک می‌شود، چیست. ولی جبهه‌های با تجربه‌تر حدس می‌زدند که عملیات لو رفته است. خلاصه ما به آب زدیم و هر چه که به مواضع دشمن نزدیک‌تر



از آزاده جانعلی حسنخانی

ما از تعجب خود نیروهای دشمن متوجه شدیم که ایران عملیات کربلای ۵ را آغاز کرده است. عراقی‌ها از ما می‌پرسیدند مگر شما چقدر نیرو دارید که مجدداً عملیات کرده‌اید. بعضی از آنها هم عصبانی می‌شدند و حوص‌شان را از شروع کربلای ۵ سسر ما خالی کردند

آب نگه می‌داشتیم. بعد جزر آب شروع شد و همان شدت و سرعتی که عرض کردم، برای ارونند داد. حجم آب که پایین رفت، من برگشتم و پشت‌سرم را نگاه کردم. حالا می‌شد ابعاد سیم خاردارها و مواضع دشمن را بهتر دید. آنقدر زیاد بودند که فکر کردم منظور ما توانستیم از بین این همه مانع خوشبختی، حلقوی و سیم خاردارها خودمان را به ساحل برسانیم. هر چند که هنگام عبور یک جای سالم در بدمن نمانده بود و همه جایم زخمی شده بود.

در همان مناطق عملیاتی بودید که عملیات کربلای ۵ شروع شد؟

نه. ما تقریباً ۱۶ ماه از ده منطقه عملیاتی به سمت بغداد رفتیم. مقصدمان زندان الرشد بغداد بود. آنجا یک ماه و نیم ماندیم و دو روزی از رسیدن مان به الرشد نمی‌گذشت که خبر رسید عملیات کربلای ۵ آغاز شده است.

واکنش نیروهای دشمن به شروع عملیات کربلای ۵ چه بود؟ آن هم در شرایطی که فکرسش را نمی‌کردند ایران به فاصله دو هفته یک عملیات دیگر آغاز کند؟

راستش ما از تعجب خود نیروهای دشمن متوجه شدیم که ایران عملیات کربلای ۵ را آغاز کرده است. عراقی‌ها از ما می‌پرسیدند، مگر شما چقدر نیرو دارید که مجدداً عملیات کرده‌اید. بعضی از آنها هم عصبانی می‌شدند و حوص‌شان را از شروع کربلای ۵ سر ما کربلای ۵ بعضی از شهرهای ما را بمباران کرد و موشک‌هایی به مناطق مسکونی زده بود. ایران هم در جواب موشک‌باران آنها، دو موشک به بغداد زد. یک روز بعد از نماز صبح بود که شنیدیم، بغداد لرزید. صدای دو انفجار موشک‌های خودی به خوبی شنیده شد. بچه‌ها بلند صلوات فرستادند و خوشحالی‌شان را اینطور بروز دادند. ما غریو حماسه‌سازان کربلای ۵ اما از اینکه نیروهای ما توانسته بودند بعد از چند روز مجدداً عملیات دیگری را طرجریزی و اجرا کنند، احساس غرور می‌کردیم. خوشحالی‌ها بعضی‌ها خیلی طول نکشید و عملیات کربلای ۵ جشن و پایکوبی‌شان را احسالی برهم زد.

گویا از خاطرات شما کتبی منتشر شده است؟

«جز زیبایی ندیدم»- خاطرات بنده از دوران دفاع مقدس و خصوصاً اسارت‌م از دی ۱۳۶۵ تا آزادی در شهریور ۱۳۶۹ است که در آن سعی کردم، دیدگاه‌هایم از تاریخ معاصر کشورم را به رشته تحریر در آورم.

خاردارها به شهادت رسید. آخرین کلامش را یادم است؛ فریاد می‌زد: یازهر(اس)، بچه‌ها پرید جلوی. یا زهر(اس)». در همین چنین گلوله دوشیکای دشمن به او خورد. کالیبر این گلوله‌ها به قدری بزرگ بود که وقتی به تن یک نفر اصابت می‌کرد، شکاف بزرگی ایجاد می‌کرد. بر سیمان به شهادت رسید و عزیز از ایشان چند نفر دیگر از بچه‌ها پشت سیم خاردارها یا لایه‌لای آن به شهادت رسیدند. عبور از

گاهی به ۱۰۰ الی ۱۵۰ کیلومتر در ساعت برسد. در این شرایط غواص‌ها به سختی سعی می‌کردند، خودشان را روی آب نگه دارند. البته ما که به خط دشمن رسیدیم، مد کامل برقرار بود. آب بالا آمده و روی مواضع را پوشانده بود. تنها برخی از مواضع مثل خورشیدی‌ها یا حلقوی‌ها اندک‌سری روی آب دیده می‌شدند. با وجود شلیک دشمن ما سعی کردیم سریع خودمان را به خشکی برسانیم. لباس‌های

	۸	۹	۷	۱
			۵	
۴		۵		
	۶	۹		
		۷	۸	
		۳	۷	
۲				
	۸		۷	۳
			۱	۴
۷				

جدول سودوکو
ارقام تا ۹ تا طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۶۶۸

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ا	س	م	ا	و	ا	ر	و	ا	ر	ا	ن	ا	ن
۲	س	و	ر	ا	خ	ق	ر	ق	ز	ی	س	ت	ا	ن
۳	م	ه	ر	ا	ت	د	ل	ق	ا	ن	ا	ر	م	د
۴	م	ا	ر	ا	س	ر	س	ر	ا	س	ر	ا	س	ر
۵	م	ا	ر	ا	س	ر	ا	س	ر	ا	س	ر	ا	س
۶	د	ل	ق	ا	ن	ا	ر	م	د	ل	ق	ا	ن	ا
۷	و	ا	ر	ا	س	ر	ا	س	ر	ا	س	ر	ا	س
۸	ا	س	م	ا	ر	ا	س	ر	ا	س	ر	ا	س	ر
۹	ا	ت	د	ل	ق	ا	ن	ا	ر	م	د	ل	ق	ا
۱۰	ا	ر	ا	س	ر	ا	س	ر	ا	س	ر	ا	س	ر
۱۱	ا	س	م	ا	ر	ا	س	ر	ا	س	ر	ا	س	ر
۱۲	ا	ر	ا	س	ر	ا	س	ر	ا	س	ر	ا	س	ر
۱۳	د	ل	ق	ا	ن	ا	ر	م	د	ل	ق	ا	ن	ا
۱۴	د	ل	ق	ا	ن	ا	ر	م	د	ل	ق	ا	ن	ا
۱۵	ب	د	ر	و	ی	ل	ا	م	ه	ا	ر	و	ی	ل

طراحی:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۶۶۹

از راست به چپ
۱- شهرت و اعتبار و احترام- سنگربانان جبهه تولید
۲- صدمه و آسیب پزشکی- تاجر خلق شده از سوی
ویلیام شکسپیر
۳- مخفف هستم- برقرار و آباد- آگهی تلویزیونی- حشره گزنده
۴- واحد شمارش قطار- درختی همیشه سبز- تعجب علیامخدره- نوبت بازی
۵- رگ گیاه- متحول- نام پارلمان رژیم صهیونیستی
۶- نشت و ترشح- رها و آزاد- ضد هوایی
۷- دوستی که انسان را در سختی تنها نمی‌گذارد- از رسته‌های اسرار
۸- آنتن ششایی- عمود آهنی
۹- برچیدن- بستنی یخی
۱۰- شهری در استان هرمزگان- به‌جز- زمین هموار
۱۱- حفظ کردن- یکی از سه نتیجه مسابقات ورزشی- مسافر
۱۲- وسیله پرواز- نویسنده آلمانی یوسف برادرانش- لاغر- اختیاری تام
۱۳- مساوی- پنیر سویا- خطا و لغزش- ساز مولانا
۱۴- ظلمانی- ورزش هندی‌ها
۱۵- واحد اندازه‌گیری توان- دستیار

از بالا به پایین
۱- پنجر گیری- از القاب حضرت زهرا
۲- پشت سر- نیرستان
۳- یار کار تونی پت- زینت مساجد- پوستین کهخته- علامت بیماری
۴- دعای زیر لب- نوشابه لینی- سدی در تهران- از وسایل بازی کودکان
۵- کله‌پز- خوشحال- تاریخدان
۶- شهری در استان اصفهان- جاده قطار- سازمان خرابکاران ایتالیا
۷- گروهی از مسیحیان لبنان که رئیس‌جمهور از میان آنها انتخاب می‌گردد- از رسته‌های بیلیارد
۸- بانک کودکان- از شما دورباد
۹- قد کوتاه- شهری در ژاپن
۱۰- دندان‌های نیش- نظرات- کمک کننده
۱۱- خرد و کوچک- زمین لرزه- فوقانی
۱۲- هویج- اردوگاه- رود بزرگ سوئیس- سنیمای آبادان
۱۳- همسایه تهران- نو عروس هزار داماد- دعای عصر جمعه- عید ویتنامی‌ها
۱۴- از گیاهان دارویی- برآمدگی پشت شتر
۱۵- سم سیگار- هنر پوینامی

